

رئیس قوه قضائیه:

ما مسئول تحقق

و بسط عدالت هستیم

رئیس قوه قضائیه با اشاره به نقش دستگاه قضائی در تحقق و توسعه عدالت در همه عرصه‌ها و ساحت‌ها، گفت: ما مسئول تحقق و بسط عدالت هستیم؛ برای این منظور، ابتدا باید عدالت در گفتار و مواضع و رفتار ما تجلی داشته باشد و اهتمام داشته باشیم… صفحه ۲



سه‌شنبه ۱۷ بهمن ۱۴۰۲ • ۲۵ رجب ۱۴۴۵ • ۶ فوریه ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۷۶۷ • ۱۲ صفحه • ۱۵۰۰۰ تومان

رهبر انقلاب در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش:

حضور پرشور در راهپیمایی

۲۲ بهمن نشانه اقتدار ملی

♦ خواص: عناصر شتاب‌دهنده و نقش‌آفرین جامعه

♦ انتخابات پرشور، تضمین‌کننده اقتدار و امنیت ملی است

صفحه ۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: وزیر خارجه آمریکا برای پنجمین بار پس از آغاز جنگ، به منطقه سفر کرد | واکنش آموزش و پرورش به یک گزارش | آخرین وضعیت فعالیت پالایشگاه‌های خون در کشور

گزارشی از کم‌وکیف بارش‌ها در زمستان که نیازهای آبی کشور را ترمیم نکرد

نقره‌داغ خشک‌سالی

همه خوب بودند ولی

کنعانی‌زادگان را کسی ندید

پاسخ وزارت کار به گزارش‌های «شرق»

نگاه به درآمدهای مالیاتی دولت و چالش‌های آن

ناترازی‌های مالیات و رفاه

یادداشت

بی‌عدالتی خشن

انسان‌ها در ۳ اپیزود



صبح روز یکشنبه با دو نفر از اعضای انجمن علمی ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، با دو هدف؛ یکی حضور در میان صداهای خاموش (گروه‌های اجتماعی که دیده نمی‌شوند و به حاشیه‌ران‌دگان جامعه هستند) و دیگری، بازدید از یک سمن نیکوکاری که با همت آقای حسن رجبعیلی‌بنا، نیکوکار کارآفرین، بنا نهاده شده، در بنیاد خیریه «نیکوکرداران بنا» حضور پیدا کردم. ذکر چند نکته در پس این بازدید؛ تامل‌برانگیز است:

۱- برای سخن‌گفتن درباره فرصت‌های نابرابر، نابرابری و بی‌عدالتی خشن، باید زندگی معلولان جسمی و ذهنی ره‌اشده و بی‌پناه را درک و روایت کنیم. پیش‌ازاین نیز در خیریه ملائک بهشت امام رضا، زنان تنهایی را دیده بودم که از بدو تولد تا مرگ کل زندگی‌شان در تختی به طول و عرض دو متر می‌گذشت. سهم ایشان از یک‌میلیون و ۶۲۸هزارو ۱۹۵ کیلومتر مربع مساحت ایران فقط دو متر است. نه تماشاخانه‌ای، نه سینمایی و نه حتی بهره‌ای از زیبایی‌های آسمان و طبیعت. بارها با معلولانی مواجه شدم که در طول زندگی‌شان، یک بار هم سوار هواپیما یا قطار نشده‌اند. گویی این افراد، هیچ سهمی از اقتصاد و رفاه ندارند. و تلخ‌تر آنکه بسیاری از آنها در تنهایی جان می‌سپارند. چندی پیش که یکی از آنها را مشایعت می‌کردم، با خود اندیشیدم چه عجیب است که سهم بسیاری از این افراد، در زندگی و پس از مرگ از کل عالم هستی، دو متر بیشتر نیست. حال آنکه میزان توجه جامعه به این گروه‌ها، نشانگر وجه انسانی یک جامعه است.

۲- نهادهای مدنی مردمی، بنیادهای نیکوکاری و خیریه‌ها، هرچند ضاعزت و توان رسیدگی به همه انسان‌های فراموش‌شده به‌ویژه افراد دارای معلولیت را ندارند؛ اما حضورشان مایه توجه جامعه، گسترش حس غم‌خواری و به فریاد هم رسیدن بخشی از جامعه می‌شود. ما به سمن‌ها و خیریه‌های زیادی نیازمندیم، هرکسی دست‌ی دراز می‌کند، باید دستشان را فشرده و به او میدان داد. متأسفانه نوعی نگاه امنیتی سال‌هاست بر این نوع مؤسسات سایه افکنده و همواره از چپ و راست ایرادهای مختلف بر آنها گرفته می‌شود. برخی مؤسسات بزرگی را می‌شناسم که حتی در معرض تهدید به تعطیلی قرار گرفته‌اند. من همواره بر این باور بوده‌ام که گشاده‌دستی دولت در این زمینه، سود اجتماعی بسیاری برای همگان خواهد داشت. برخی سازمان‌های مسئول که عهده‌دار صدور مجوز هستند، اساساً با مفاهیم فعالیت‌های مدنی آشنایی کافی ندارند و با دانشی اندک متصدی ساماندهی به این مهم شده‌اند که خود، به‌عنوان مانعی بزرگ به شمار می‌روند.

۳- نیکوکاری و خیر جمعی از سنت‌های کهن ایرانیان است. همچنین آموزه‌های دینی در این زمینه نیز مقوم و جهت‌دهنده برای جامعه است. مؤسسه‌ای که بازدید کردیم، از سوی آقای حسن رجبعیلی‌بنا مدیریت می‌شود. داستان او داستان تاریخ کارآفرینی و نیز پیوند کارآفرینی سنتی با نیکوکاری است. «بنا» از مادری با معلولیت ذهنی (روان‌پریش) زاده شده است.

ادامه در صفحه ۴

جناب آقای دکتر علیرضا راجبی

مصیبت درگذشت مادر گرامیتان **بانو صدیقه راحت‌طلب** را

به شما و سایر بستگان تسلیت می‌گوییم. از خداوند متعال برای آن

مرحومه غفران و آمرزش و برای بازماندگان صبر مسئلت داریم.

روزنامه شرق

گزارش «شرق» از چالش‌های بودجه‌ای میان دولت و مجلس در گفت‌وگو با سخنگوی کمیسیون تلفیق لایحه بودجه

یک مشت «عدد» جنجالی

گزارش تیریک را در صفحه ۴ بخوانید



گفت‌وگوی احمد غلامی با محمدرضا جوادی یگانه و محمد فاضلی درباره جامعه امروز ایران

شکست دولت و بازار

تردیدِ نیست که جامعه ایران یا به معنایی دیگر اجتماع ایران دچار تحول اساسی شده و به‌خصوص بعد از اعتراضات ۱۴۰۱ این تحولات وضوح بیشتری پیدا کرده است. به نظر می‌رسد در کنار تحولات جامعه، اجتماع به معنای روابط بین افراد و گروه‌ها بدون محوریت منافع آنان نیز دست‌خوش تغییراتی اساسی شده است و البته این امر به عملکرد ساختار و نهادهای کلان سیاسی و اقتصادی بی‌ارتباط نیست.

درباره این تحولات اخیر در برنامه «برخورد» این هفته، با دو نفر از جامعه‌شناسان، دکتر محمدرضا جوادی‌یگانه و دکتر محمد فاضلی در گفت‌وگو نشستیم. دکتر جوادی‌یگانه معتقد است اغلب آثار حوزه جامعه‌شناسی از دهه هشتاد به بعد به مسئله افول اجتماع یا فروپاشی اجتماعی پرداخته‌اند، اما او معتقد است جایی که در آن مشکل پیدا شده همان جامعه است و مقصر اصلی را نیز دولت می‌داند چراکه دولت قدرت تنظیم‌کنندگی خود را از دست داده است.

یادداشت

گذار از قدیم به جدید



گرچه تنها عده‌ای اندک ممکن است مبدع سیاستی باشند، ما همه می‌توانیم درباره آن داورى کنیم.

اقتصاد، علم پرشور و نشاطی نیست و شاید ملال‌آور هم باشد؛ به‌خصوص وقتی از «نظریه‌پردازی اجتماعی باشکوه به سبک آدام اسمیت و کارل مارکس دست می‌کشد» (اقتصاد حکم می‌راند؛ صحت و سقم این علم ملال‌آور- دنی رودریک) و با معادلات ریاضی، مدل‌سازی و... در هم می‌آمیزد. مدل‌هایی که تجرید دنیای خارج هستند. اینکه اما جمع بزرگی از دانشجویان و نخبگان به علم اقتصاد اند -دکتر مسعود نیلی- به تجلیل او بیش‌تند، امر عجیبی است. اگر این امر برای یک استاد ادبیات یا تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... واقع می‌شد، عجیب نبوده و نیست و بسیار هم سابقه دارد؛ اما درباره یک استاد اقتصاد دانشگاه شریف، به نظر امری کم‌سابقه و شاید بی‌سابقه است. بخشی از این امر، یقیناً در ربط با خصوصیات این اقتصاددان برجسته است؛ دانش عمیق، پابندی به اصول اخلاق حرفه‌ای، ثبات و فروتنی (که این یکی را از مهم‌ترین صفت یک اقتصاددان برمی‌شمردند) و... بخشی دیگر شاید ناشی از تغییر جهان بیرونی و مناسبات و روابط دورنی کشورمان و نیز تغییر نگرش دانشجویان و نخبگان به علم اقتصاد است؛ گسترش بازارهای مالی و پولی، فناوری‌های نوین، شبکه‌های اجتماعی و... که فهم و درک حداقل‌های اقتصادی را به امری لازم و ضروری تبدیل کرده است. در داخل کشورمان نیز تحولات عمیقی به لحاظ اجتماعی و اقتصادی رخ داده است؛ از کاهش درآمدهای نفتی و بزرگ‌ترشدن اقتصاد غیرنفتی، از کسب‌وکارهای اینترنتی تا گسترش بازار بورس و سهام‌دارشدن تقریباً دوسوم جمعیت کشور (سهام عدالت) تا مهاجرت و تبادلات ارزی بین خانوارها و... از همه شاید مهم‌تر، وصل‌شدن زندگی روزمره مردم به تصمیمات اقتصادی دولت (از قیمت بنزین و ارز تا توزیع بارانه‌ها و...) باشد که اقتصاد را رس «سفره» مردم آورده است. در حوزه نخبگان نیز با جریان بزرگی مواجهیم که عطش آنان برای فهم پدیده‌های اقتصادی، با کلی‌گویی‌های ایدئولوژیک و شعارهای سیاسی چند دهه قبل، آنچنان که علم اقتصاد در کشورمان با آن گرایش‌ها با گرفت، سیراب نمی‌شود و به دنبال پاسخ علمی مسائل اقتصادی‌اند؛ اینکه چرا تورم به وجود می‌آید؟ چه عواملی موجب بروز پدیده بی‌کاری می‌شوند؟ نسبت سرمایه‌گذاری با رشد و توسعه چیست؟ نظام ارزی مناسب برای کشورهای نفتی کدام است؟ و... دیگر نمی‌توان همچون روزگار گذشته و با جازدن «ایدئولوژی» به جای «علم اقتصاد» و سیل‌کردن امپریالیسم، استعمار، استثمار و... بدیدن کم‌دانشی و غفلت خود و وجوه ایجابی، عقب‌ماندگی اقتصادی کشور را توضیح داد و تبیین کرد و ذهن‌های کنج‌کار را دست‌به‌سر کرد.

ادامه در صفحه ۴



گفت‌وگو با پرویز تناولی به بهانه کتاب مَفرش، دست‌بافته‌های عشایری و روستایی ایران

تناولی؛ کاشف هنر فرودستان

حسین گنجی: بعید می‌دانم برای سال‌های سال کسی پیدا شود که این‌گونه در هنر ایران ریز و عمیق شود و با وسواس و علاقه دست در انسان هنر این مرز و بوم برد و در یک دوران کوتاه، برابر چند قرن و چند نفر از فرهنگ و هنر ایران استخراج و برداشت تحسین‌برانگیز داشته باشد. او با وجود اینکه دانش آموخته فرنگ می‌شود و شیفته هنر مدرن، اما خیلی زود پی می‌برد که محل مراجعه باید وطن باشد و آن‌هم در فرودست‌ترین اقوام و افرادی که در آن زندگی کرده‌اند.

او برخلاف هنرمندان پیش از خود که همیشه معطوف به فرادستان خلق می‌کردند، به فرودستان توجه می‌کند و به نوعی اهمیت زندگی در طبقه پایین و هنر نه هنر که هنر به معنای چیزی کاربردی و نقش‌دار در زندگی می‌رسد. پرویز تناولی از تمام این لحاظ‌ها که گفته شد، نادره دوران هنر مدرن و معاصر ماست. از مهم‌ترین اقداماتش هفت‌گانه پژوهشی و کندوکاو او در میان دست‌بافته‌های عشایری و روستایی ایران است که امروز گام سوم آن یعنی مفرش‌ها را نشر نظر منتشر کرده است.

یادداشت

کسر بودجه و تحلیل رفتن مزد واقعی



نقش دولت در عملکرد اقتصادی از موضوعات اصلی در مکاتب مختلف اقتصادی است. کلاسیک‌ها بر ضرورت وجود دولت برای ایجاد کالاهای عمومی مانند نظم و امنیت و خلق زیرساخت‌ها تأکید دارند. در عین حال تأکید دارند که دولت باید بودجه‌ای متوازن داشته باشد و براساس درآمد مالیاتی هزینه‌های عرضه کالاهای عمومی را تأمین کند. کینزین‌ها معتقدند که نقش دولت در حفظ تقاضای کل و جلوگیری از گسترش بی‌کاری و رکود تعیین‌کننده است؛ به همین جهت مکتب کینزی وجود کسر بودجه را برای ایجاد رونق اقتصادی مفید می‌داند. نکته حائز اهمیت اینکه نظریات کینزی برای شرایطی مطلوب است که اقتصاد با مازاد عرضه کالاها و خدمات مواجه است ولی به دلیل کمبود تقاضای مؤثر وارد رکود شده است. بنابراین سیاست‌های کینزی مبنی بر پذیرش کسر بودجه برای حفظ و افزایش تقاضای کل به منظور جلوگیری از رکود، در شرایط وجود تنگناهای طرف عرضه مناسب نیست و به همین علت با وضعیت کنونی اقتصاد ایران انطباق ندارد. در دهه اخیر تحریم‌های شدید بین‌المللی از یک سو و فضای کسب‌وکار نامناسب داخلی از سوی دیگر رشد سرمایه‌گذاری و تولید را به شدت کاهش داده و کشور با رکود تورمی نسبتاً سختی مواجه شده است. به دلیل کاهش درآمد نفت و افزایش هزینه واردات بر اثر تحریم‌ها و رشد سریع هزینه کالاها و خدمات داخلی به دلیل تورم بالا کسر بودجه روند فزاینده‌ای یافته که رشد کم‌سابقه پایه پولی را به دنبال داشته است. افزایش چشمگیر پول، بنزینی است که مرتب بر آتش تورم ریخته می‌شود و شعله‌هایش را خطرناک‌تر می‌کند. تورم بالا به نحو قابل توجهی قدرت خرید اقشار متوسط و ضعیف جامعه را می‌بلعد. در چنین وضعیتی افزایش حداقل مزد و رشد حقوق کارکنان دولت قادر به جبران کاهش قدرت خرید ناشی از تورم نیست. باید توجه داشت که دولت، به همراه شرکت‌های دولتی، بزرگ‌ترین کارفرمای کشور است و افزایش مزد مستقیماً بر هزینه‌های دولت می‌افزاید در حالی که امکان افزایش متناسب درآمد‌ها وجود ندارد. تجربه افزایش ۵۷درصدی حداقل مزد قانونی در سال ۱۴۰۱ به وضوح نشان داد که بالا رفتن مزد و به تبع آن افزایش تقاضای کارگران، با توجه به محدودیت‌های طرف عرضه، به افزایش قیمت کالاها و خدمات مصرفی خانوارها، به ویژه مواد خوراکی منجر شد و کارگران در واقع از افزایش مزد اسمی بهره‌ای نبردند و در فاصله سال‌های ۱۴۰۱-۱۳۹۰ از قدرت خرید حداقل مزد حدود ۳۰ درصد کاسته شد. تردیدی وجود ندارد که راهکار صحیح افزایش رفاه مردم، کنترل تورم و ایجاد شرایط مناسب برای رشد سرمایه‌گذاری و تولید است. مشکل اینجاست که سیاست‌های کنترل تورم از طریق حرکت به سوی توازن در بودجه، هزینه‌های دربر دارد و روشن نیست که بار این هزینه‌ها را چه گروه‌هایی باید تحمل کنند.

ادامه در صفحه ۴

سرمقاله

آیا تنش در منطقه قابل کنترل است؟



بعد از تحولات غیرمعمول اخیر در منطقه که با کشته‌شدن سه سرباز آمریکایی شروع و با حمله گسترده آمریکا به اهدافی در سوریه و عراق اوج گرفت، اکنون این سؤال مطرح است که آیا منطقه به شرایط قبلی باز خواهد گشت یا باید انتظار آینده متفاوتی را داشته باشیم. آنچه درواقع منطقه را وارد دور جدیدی از تحولات کرد، عملیات حماس در ۱۵ مهر بود. فرض بر این است که با «تفاهم نانوشته‌ای» که بین ایران و آمریکا در اوایل شهریور گذشته حاصل شد، علاوه بر تبادل زندانیان و انتقال سپرده ایران از کره جنوبی به قطر، اتفاقات دیگری نیز مانند کاهش سطح و سرعت غنی‌سازی اورانیوم در ایران، ادامه اجرانشدن شدید تحریم نفتی ایران و... رخ داد و هم‌زمان سطح تنش در منطقه نیز به نحو محسوسی کاهش یافت که ازجمله شامل حملات علیه مقرهای نظامی آمریکا در منطقه شد. حمله ۱۵ مهر و جنایات گسترده اسرائیل علیه غیرنظامیان فلسطینی ظاهراً در عمل آن «تفاهم نانوشته» را نیز دست‌خوش مشکل کرد که با عوارضی مانند افزایش سرعت غنی‌سازی اورانیوم در ایران، افزایش شدید حمله به مقرهای نظامی آمریکا در سوریه و عراق، انسداد مجدد سپرده ایران در قطر و... همراه شد.

هدف گروه‌هایی که مقرهای آمریکا و کشتنی‌های مرتبط با اسرائیل در دریای سرخ را مورد حمله قرار می‌دادند و می‌دهند، این بود که با مقدار معینی از فشار به آمریکا به برقراری آتش‌بس در غزه کمک کنند؛ اما به نحوی که سیاست «تنش کنترل‌شده» بتواند ادامه یابد؛ اما در این قبیل موارد همیشه مشکل این است که همیشه تصادف، اتفاق، اشتباه محاسبه و درک نادرست از پیام‌ها می‌تواند مصیبت‌بار شود. هدف حمله‌ای که به یک پایگاه ارتش آمریکا در اردن شد، مانند موارد دیگر کشتن سرباز آمریکایی نبود؛ اما یک اتفاق (خاموش‌بودن مقطعی سیستم دفاعی پایگاه به دلیل بازگشت یک پهباد خودی) موجب شد تا پهباد تهاجمی رهگیری نشود و به‌این‌ترتیب راهبرد «تنش کنترل‌شده» بی‌اثر شد؛ اما اقداماتی که از سوی ایران در مواجهه با این اتفاق انجام شد، به‌درستی هدف احیای «تنش کنترل‌شده» را دنبال می‌کرد؛ ایران هرگونه شرکت در عملیات مگر بار را تکذیب کرد؛ حملات آمریکا به اهدافی در عراق و سوریه را به خود نگرفت؛ سخنگوی وزارت خارجه ایران واکنشی ملایم درباره حملات نشان داد و انتقادات خود را عمدتاً متوجه اسرائیل کرد. دیگر مقامات ایرانی به این حملات نپرداختند و نشانه‌ای نیز که حاکی از قصدی برای مقابله به مثل باشد، دیده نشد. پیش‌ازاین نیز برخی اقدامات مانند بیابیه کتائب حزب‌الله مبنی بر تعلیق عملیات علیه آمریکا و اعلام مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر کاهش سرعت غنی‌سازی در ایران که بعد از ۱۵ مهر افزایش یافته بود، از جمله اقداماتی بود که حمایت از تمایل ایران به اجتناب از خارج‌شدن تنش‌ها از کنترل داشت.

پس مقامات ایرانی یک بار دیگر نشان داده‌اند که به‌درستی قصد رویارویی نظامی با آمریکا را ندارند. آنها توجه دارند که ارتش آمریکا ارتشی است با یک بودجه حدوداً ۸۵۰ میلیارددلاری که حدود دو برابر کل تولید ناخالص داخلی ایران است و اساساً در چنین مواردی مواجهه نظامی تصویرناپذیر است؛ اما آیا مقامات آمریکایی نیز همچنان سیاست کنترل تنش را دنبال می‌کنند؟ اسرائیل و آمریکا بلافاصله بعد از شروع جنگ غزه و با هدف جلوگیری از گشایش هم‌زمان چند جبهه علیه اسرائیل، سعی در کنار نگه‌داشتن ایران و جبهه مقاومت داشتند؛ اما با شکست اسرائیل در تحقق اهداف سه‌گانه‌اش در غزه و ازسرگیری حملات اسرائیل علیه اعضای سپاه و رهبران حماس و حزب‌الله در سوریه و لبنان، تمایل و امکان ادامه سیاست قبلی زیر سؤال رفت. برخی عوامل نیز می‌توانند تجدید نظر در سیاست قبلی را در دستور کار دولت بایند قرار داده باشند. جمله ۱۵ مهر مهم‌ترین عامل است. این حمله ممکن است محاسبات آمریکا و اسرائیل را تغییر داده باشد. ولیم برنز، رئیس سیا، در مقاله‌ای در ۳۰ ژانویه در فارین افیرز تبیینی بسیار به کار برد. او مدعی شد که «برخورد با ایران کلید امنیت اسرائیل و منطقه است». او اضافه کرد که بحران موجب تشجیع ایران شده و به نظر می‌رسد که «ایران آماده مبارزه در منطقه تا آخرین گروه نیابتی» و نیز توسعه برنامه اتمی و نیز کمک به روسیه است. بی‌شک ادعای حمایت ایران از حوثی‌ها در عملیات دریای سرخ و ادعای کمک ایران به روسیه در اوکراین نیز عامل مهمی است. عامل دیگر انتخابات آمریکا و فشار جمهوری‌خواهان به بایند از یک سو و فشار جناح چپ حزب دموکرات به بایند برای خودداری از حمایت یک‌طرفه از اسرائیل از سوی دیگر است. این عامل می‌تواند موجب فعال‌شدن بیشتر واشنگتن درباره ایده دو کشوری از یک سو و تصمیم به مقابله فعال با مخالفان این ایده در منطقه از سوی دیگر شده باشد.

یکی از نخستین نشانه‌ها در این زمینه که آیا آمریکا تغییری در سیاست منطقه‌ای خود داده یا خیر، توقف یا ادامه حملات اخیر علیه محور مقاومت است. در آخرین مورد جیک سولویانو، مشاور امنیت ملی بایند، گفته است که این حملات ادامه خواهد یافت. سؤال این است که آیا در شرایط جدید بازگشت به شرایط قبل از ۱۵ مهر و احیای «تفاهم نانوشته» وجود دارد یا خیر.